

سکولاریسم و ضد سکولاریسم-5

چهارشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۰ - ۱۸ می ۲۰۱۱
منوچهر صالحی

جستار دوم: ضد سکولاریسم ایرانی

در این جستار به بررسی واژه و پدیده سکولاریسم در ایران می‌پردازیم و می‌کوشیم نشان دهیم که چرا در حوزه فرهنگی- تمدنی ایران این پدیده پیدایش نیافت و چرا تمامی تلاش‌های ایرانیان طی ۱۳۰ سال گذشته برای تحقق دولت قانونی سکولار با شکست روبه‌رو شد. طنز تاریخ آن است که با پیروزی انقلاب مشروطه در ایران نخستین انقلاب سیاسی در آسیا برای ایجاد دولت دمکرات و مبتنی بر ارزش‌های سکولاریسم تحقق یافت.

هر چند آن انقلاب در تحقق هدف خود مبنی بر جدائی دین از دولت با شکست روبه‌رو شد، اما توانست برای نخستین بار در تاریخ ایران، دولت ممتکی بر قانون اساسی مشروطه را جانشین دولت استبداد آسیائی سازد. از سوی دیگر با پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ که منجر به سرنگونی پادشاهی خاندان پهلوی شد، نخستین انقلاب ضد سکولاریستی تاریخ جهانی نیز در ایران تحقق یافت، یعنی در ایران شیخ سکولاریسم و ضدسکولاریسم هنوز که هنوز است، بر زندگی فردی و اجتماعی ما سایه انداخته است.

اندیشه صد ساله‌گی ایرانی

از آنجا که زبان‌های فارسی و لاتین از زبان‌های آریائی هستند، در نتیجه دو واژه «صد» فارسی و واژه سکولوم^۱ لاتینی از یک ریشه‌اند. و حتی می‌توان نتیجه گرفت که اندیشه صد سالگی، اندیشه‌ای آریائی است. به‌همین دلیل نیز ایرانیان همچون اروپائیان بر این باور بودند که پس از هر صد سال دوران دیگری از روند طبیعت آغاز می‌گردد. نظامی گنجوی در اثر خود «شیرین و خسرو» این اندیشه را چنین پرورش داده است:

به هر صد سال دوری گیرد از سر / چو آن دوران شد، آرد دور دیگر
نماند کس^۲ که بیند دور او را / بدان تا در نیابد غور او را
به روزی چند با دوران دویدن / چه شاید دیدن و چِتوان شنیدن^۲

نظامی^۳ نیز با توجه به میانگین سن آدم‌های روزگار خویش که کمی

بالتر از 30 سال بود، می‌دانست که به‌ندرت آدمی را می‌توان یافت که بیش از صد سال عمر کرده باشد و در نتیجه کسی نخواهد بود تا بداند که دور تازه صد سالگی چگونه خواهد بود و چه توفیرها و هم‌سوئی‌هایی با دور پیشین خود خواهد داشت. به‌این ترتیب میان دوران صد سالگی ایرانی با اروپائی توفیر زیادی وجود ندارد. در هر دو نگرش هر صد سال دوران معینی است و هنگامی که سپری گشت، دوران دیگری آغاز می‌شود. تفاوت اما در آن‌جا است که در اندیشه اروپائی دورانی که پایان یافت، دوباره تکرار می‌شود و اندیشه ایرانی هر چند می‌داند که دوران نوینی آغاز خواهد شد، اما از مضمون و خمیرمایه دوران نوین بی‌خبر است و بر آن آگاهی ندارد. همین دو نگرش آشکار می‌سازد که اندیشه اروپائی از همان آغاز دارای جوهری خردگرایانه بود و اندیشه ایرانی از سرشت گمانه‌زنی برخوردار است، اندیشه‌ای که خود را بیشتر با مفاهیم و کم‌تر با شئی، یعنی با واقعیت سرگرم می‌سازد و در نتیجه می‌توان نتیجه گرفت که اندیشه ایرانی زیاد پای‌بند خردگرائی نیست و بیشتر به «دل»⁴ توجه دارد تا به عقل.

شناخت از راه «دل» حتی در گات‌های زرتشت نیز وجود دارد. به‌طور مثال در بند هشت از هات 31 گات‌ها زرتشت می‌گوید: «آن‌گاه با دیدن دل دریافتم که توئی سرچشمه منش پاک، که توئی آفریننده راستی و داور دادگری که کردار مردمان جهان را داوری کنی.»⁶

دولتِ دینی یا دینِ دولتی

آریائی‌ان هنگامی که در حدود 1800 پیشامیلاد از شمال آسیا به جنوب این قاره کوچیدند، دارای دین‌های چند خدائی بودند که دین ودا⁷ که هنوز در هندوستان دارای پیروانی است، یکی از آن‌ها است. امّا پس از آن که آریائی‌ان در ایران به کشاورزی گرائیدند، نخستین دین یکتاپرستی آریائی، یعنی دین زرتشت در حدود 1000 تا 600 پیشامیلاد مسیح در ایران به‌وجود آمد.⁸ پیدایش این دین در ایران در عین حال همراه است با پیدایش دولت‌های مستقل ایرانی. و به‌این ترتیب دین و دولت در ایران باستان از همان آغاز پیدایش خویش به‌هم پیوند خوردند، زیرا بنا بر گات‌های زرتشت، اهورامزدا «شهریار بزرگ و نیروی پایدار و جاودانی»⁹ است و بنا براین هر کسی که به‌خواهد بر مردم شهریاری کند، باید از «فره ایزدی» برخوردار باشد که «نوری است از جانب خدای تعالی که بر خلائق فایز می‌شود که به‌وسیله آن قادر شوند به‌ریاست و حرفت‌ها و صنعت‌ها، و از این نور آنچه خاص است به‌پادشاهان بزرگ عالم و عادل تعلق می‌گیرد.»¹⁰ و در رابطه با

شهریاران ستم‌گر در «گات‌ها» چنین آمده است: «روان شهریاران ستم‌گر و بدکاران و زشت‌گفتاران و سیه دلان و کج‌اندیشان و هواخواهان دروغ به‌دوخ یا سرای دروغ باز خواهند گردید، زیرا ضمیر روشن آن‌ها رو به تیرگی نهاده است و از روشنائی و حق دور گشته‌اند»¹¹ که در اینجا منظور از روشنائی همان «فره ایزدی» است.

به این ترتیب در ایران با روند دیگری از تکامل سیاسی روبه‌رو می‌شویم. تاریخ تدوین شد¹² میهن ما از دورانی آغاز می‌شود که کشاورزی پایه و اساس تولید اجتماعی را تشکیل داد. در ایران نیز همچون دیگر جوامعی که شیوه تولید خود را بر اساس تولید کشاورزی سازمان‌دهی کردند، اندیشه مذهبی بر جامعه حاکم گشت. اندیشه دینی خواستار آن است که مردم و حکومت بر اساس ارزش‌های دینی زندگی و کارکردهای خود را سامان دهند. علاوه بر آن نه تنها «شهریار» باید از سوی خدا برگزیده شده باشد، بلکه آن‌چنان که در «گات‌ها» آمده است، حق قضاوت باید در اختیار روحانیت قرار گیرد، زیرا «رتویا»، یعنی «رهبر روحانی با کمال بی‌نظری و از روی وجدان نسبت به نیکان و بدان داوری خواهد کرد و کردار نیک و زشت آن‌ها را با دقت خواهد سنجید.»¹² خلاصه آن که در ایران از همان آغاز تاریخ با دولتی روبه‌رو شدیم که مشروعیت خود را از دین کسب می‌کرد و دین و حکومت درهم تنیده بودند.

اسلام و دولت

نگرشی به سه دین توحیدی یهودیت، مسیحیت و اسلام آشکار می‌سازد که در یهودیت و اسلام دین و دولت از همان آغاز پیدایش این ادیان به هم آمیخته بودند، یعنی بیشتر پیامبران یهود که در تورات از آن‌ها سخن گفته شده است، هم‌زمان رهبر سیاسی ایل و طایفه و حتی حکومت بوده‌اند. ابراهیم¹³ رهبر طایفه‌ای بود که خدا او را به پیامبری برگزید و به او امر کرد تا به «سرزمین» موعود کوچ کند. او به همراه ایل خود به سرزمین کنعان رفت و در آنجا ساکن شد. البته کنعان سرزمینی تهی از سکنه نبود. نمونه دیگر داود¹⁴ است که هم پیامبر و هم رئیس دولتی مقتدر بود. همچنین پسر او سلیمان¹⁵ نیز هم پیامبر بود و هم رئیس دولتی که با سرزمین‌های همسایه و از آن جمله سرزمین صبا روابط سیاسی و اقتصادی دوستانه داشت.

همچنین امت اولیه شالوده دولت اسلامی را تشکیل می‌دهد. با هجرت محمد¹⁶ از مکه به یثرب و ایجاد مدینه نوینی در آن شهر، شالوده دولت اسلامی ریخته شد. مدینه جدید از همان آغاز اجتماعی سیاسی-

دینی بود، یعنی دولت اسلامی، دولتی دینی بود، یعنی دین اسلام، دینی سیاسی- دولتی بود. به همین دلیل نیز جدائی دین از دولت در کشورهای اسلامی نمی‌توانست آن‌گونه باشد که در اروپا رخ داد. در اسلام کافی نیست که مردم به خدا اعتقاد داشته باشند، بلکه در کشوری که زندگی می‌کنند، باید بکوشند حاکمیت الهی را برقرار سازند، یعنی دولت باید بنا بر فرامین خدا که در قرآن و سنت‌های به‌جای مانده از محمد تدوین شده‌اند، اداره شود. خلفائی که پس از مرگ محمد رهبری دولت اسلامی را بر عهده داشتند، از همان آغاز خود را «خلیفه‌الله»، یعنی «نماینده خدا در این جهان» نامیدند. خلیفه نه فقط از اقتدار سیاسی، بلکه همچنین از اقتدار رهبری دینی برخوردار بود. خمینی تجسم وحدت این دو عنصر در خود بود.

در مسیحیت اما این دو عنصر هیچ‌گاه با هم به‌وحدت نرسیدند. در اروپا همیشه دو دولت دینی و عرفی در کنار و جدا از هم بودند. هر چند پس از فروپاشی امپراتوری روم، کلیسای کاتولیک توانست به مثابه دولت دینی بر دولت‌های منطقه‌ای اروپا (دولت‌های عرفی) برتری یابد و آن‌ها را به پیروی از خواست‌های خود مجبور سازد تا بتوانند از مشروعیت برخوردار گردند، لیکن کلیسا و دولت همچنان جدا از هم ماندند و دو کانون قدرت دنیوی و معنوی جدا از هم را تشکیل دادند.

اما در جهان اسلام چنین نبود. در دوران اموی¹⁷ و به‌ویژه در دوران خلافت عباسیان¹⁸ دو دولت دینی و عرفی درهم آمیخته بودند و خلیفه هم‌زمان بالاترین مقام دینی و سیاسی سرزمین‌های اسلامی بود. خلفای عباسی خود را رهبر دینی و سیاسی همه مسلمین جهان می‌دانستند و می‌پنداشتند می‌توانند تمامی ملت‌های مسلمان جهان را در یک امپراتوری اسلامی متحد سازند. آن‌ها نه تنها خود را «خلیفه‌الله»، بلکه همچنین امیرالمؤمنین، یعنی فرمانده مسلمانان نامیدند. همان‌گونه که پاپ‌های کلیسای روم خود را نماینده نه فقط پطروس و عیسی، بلکه خدا می‌دانستند، خلفای عباسی نیز خود را نماینده خدا و امیر مؤمنین نامیدند، با این تفاوت که پاپ‌ها از قدرت سیاسی محروم و در عوض خلفای عباسی از آن برخوردار بودند.

به این ترتیب در دوران پس از اسلام نیز ساختار حکومتی ایران باستان دچار دگرگونی نگشت و بلکه خلفای عباسی که با کمک ایرانیان به قدرت سیاسی دست یافتند، سامانه حکومت خود را از ایرانیان گرفتند. در ساختار حکومتی آن‌ها خلیفه از همان قدرت بی‌کران شاهان ساسانی برخوردار گشت، یعنی اراده و خواست او فراسوی همه چیز و همه کس قرار داشت.¹⁹

نخستین حکومت‌های منطقه‌ای در ایران از میانه سده سوم هجری به‌وجود

آمدند که برجسته‌ترین آن سلسله صفاریان²⁰ است. یعقوب لیث²¹ نخستین ایرانی بود که از سوی خلیفه عباسی به حکمرانی سیستان منسوب نگشت و بلکه با کوشش خود توانست قدرت سیاسی را به دست آورد. با آن که بیشتر شاهان حکومت‌های منطقه‌ای ایران تابع خلفای عباسی بودند و به نام آن خلفا خطبه می‌خواندند تا حکومت خود را مشروع بنمایانند، با این حال آن گونه که خواجه نظام‌الملک طوسی²² در اثر بی‌مانند خود «سیاست‌نامه» نگاشته است، «ایزد تعالی، در هر عصری و روزگاری یکی را از میان خلق برگزیند، و او را به هنرهای پادشاهانه و ستوده آراسته گرداند، و مصالح جهان و آرام‌بندگان را بدو بازیندد و در فساد و آشوب و فتنه را به دو بسته گرداند.»²³ به این ترتیب، باز در رأس حکومت با کسی روبه‌رو می‌شویم که اقتدار خود را مدیون «ایزد تعالی» است، یعنی از سوی خدا برگزیده شده و وظیفه دارد به کارهایی دست زند که خواست خدا است.

پس از نابودی خلافت عباسیان به دست هلاکوخان مغول²⁴ وحدت دین و دولت تا پیدایش دولت‌های عثمانی²⁵ و صفویه²⁶ از بین رفت. اما سلاطین عثمانی خود را «امیرالمؤمنین» جهان سنی مذهب نامیدند و شاهان ایران به «ظل‌الله»، یعنی سایه خدا بر روی زمین بدل گشتند، یعنی کسانی بودند که خدا اراده و خواست خود را در اراده و خواست آنها باز می‌تابید و به همین دلیل شاهان ایران از قدرت استبدادی مطلقه برخوردار بودند و اراده و خواستشان فراسوی هر قانونی قرار داشت و یا آن که خواست و اراده آنها خود قانون بود.

به‌طور مثال گاسپار دروویل²⁷ که يك افسر فرانسوی بود که بنا بر قراردادی که در دوران فتح‌علی‌شاه²⁸ با ناپلئون بناپارت²⁹ بسته شده بود، برای ایجاد ارتش مدرن در ایران به میهن ما سفر کرد و چند سالی در ایران زیست، در سفرنامه خود که در سال 1819 در فرانسه انتشار یافت، یادآور شد که در ایران «اراد» پادشاه حاکم بر همه چیز است (...). تمام مردم ایران به‌شاه تعلق دارند و شاه به هر طریقی که میل کند، با آنها رفتار می‌کند. هر ایرانی به‌غلامی شاه مباحثات می‌کند (...). پادشاه همچنین مالک تمام ثروت‌های ایران است. گاه به‌گاه پادشاه از آنها که ناراضی است، سلب مالکیت می‌کند و اموالشان را به زیردستان خود می‌بخشد.»³⁰

به این ترتیب در ایران پیشا و پسااسلام با حکومت‌هایی سر و کار داریم که شاه در رأس هرم آن قرار دارد و چون بر او «نور ایزدی» تابیده، بنابراین از قدرت مطلقه برخوردار است و به همین دلیل در

ایران همه چیز و همه کس به او تعلق دارد. البته این اندیشه با مبانی اسلام نیز در انطباق است، زیرا آن‌گونه که بخارائی در اثر مجموعه احادیث خود نقل کرده است، پس از آن که یهودان ساکن مدینه حاضر نشدند به اسلام بگروند، پیامبر اسلام به آن‌ها گفت «به‌یاد داشته باشید که زمین مال خدا و پیامبر خدا است و من شما را از این‌جا خواهم راند. هر کسی که مالکیتی دارد، باید آن را بفروشد. هرگاه چنان نکند، به‌یاد داشته‌باشید که زمین به خدا و فرستاده او تعلق خواهد داشت.»³¹ به این ترتیب تمام سرزمین‌هایی که به اشغال مسلمین درمی‌آمد، به‌جانشین پیامبر، یعنی به خلفا، یعنی به دولت تعلق داشت. پس باز همان ساختار مالکیت پیشااسلامی در ایران پسااسلام بازسازی شد، یعنی با این که مالکیت خصوصی بر زمین‌های کشاورزی وجود داشت، با این‌حال هم زمین‌های کشاورزی به شاه تعلق داشت و او می‌توانست آن را به کسی بدهد و یا آن که از هر کسی که دلخواهش بود، سلب مالکیت کند. هم‌چنین همه ساکنین کشور «بنده» شاه بودند و او می‌توانست فرمان دستگیری، زندانی کردن و یا کشتن آن‌ها را بدهد.

در این رابطه می‌توان در تاریخ ایران به نمونه‌های فراوانی برخورد. یک نمونه هارون‌الرشید³² است که پس از می‌خوارگی با جعفر برمکی³³ دستور کشتن او را داد و نمونه دیگر ناصرالدین‌شاه³⁴ است که پس از بدگمانی نسبت به امیرکبیر³⁵ دستور قتل او را صادر کرد. طنز تاریخ آن است که هم جعفر برمکی با خواهر هارون‌الرشید ازدواج «مصلحت‌آمیز» کرده بود و هم در دورانی که ناصرالدین‌شاه به امیرکبیر اعتماد داشت، خواهر خود را به عقد او درآورده بود. خلاصه آن که چه پیش و چه پس از اسلام، شخصیت شاه در تاریخ سیاسی ایران بیانی از وحدت حکومت و دین بود. پیش از اسلام حکومت وجه برتر بود و پس از پیروزی اسلام و همراه با پیدایش سیستم سیاسی خلافت، در حقیقت دین وجه غالب را در این وحدت اضداد تشکیل داد و حکومت مشروعیت خود را از دین گرفت.

در ایران پیشا و پسااسلام قوانین دینی پایه و اساس سیستم حقوق اجتماعی را تشکیل می‌دادند و همان‌طور که دیدیم، روحانیت نهاد قضائی را در بست در اختیار خود داشت. با وجود یک‌چنین ساختاری دولت نمی‌توانست به سوی سکولاریسم گرایش یابد. هنگامی که شاه که سرکرده دولت است، مشروعیت خود را از دین می‌گیرد، چگونه شاه که در عین حال رهبر دین نیز است، می‌تواند از دولت، یعنی از خود دین‌زادئی کند، یعنی داوطلبانه از بخشی از اقتدار خود چشم‌پوشد؟

هنگامی که هم زمین‌های زراعی به دولت (شاه) تعلق دارد، چگونه حکومت (شاه) می‌تواند از خود که رئیس تولیت‌های «امامزادگان» است، سلب مالکیت کند و املاک وقفی را از آنها بگیرد و به مالکیت دولت بدل کند؟ در اینجا همه چیز در دستان یک نهاد (دولت) و یک تن (شاه) تمرکز یافته است و در نتیجه ضرورتی برای سلب مالکیت از نهادهای دینی توسط دولت وجود ندارد. به این ترتیب آشکار می‌شود که در شرق و در ایران سکولاریزاسیون، یعنی خلع مالکیت از نهادهای دینی زمینه‌ای برای تحقق نداشت.

ادامه دارد

www.manouchehr-salehi.de

msalehi@t-online.de

¹Seculum

²«تاریخ ادبیات ایران»، تألیف ذبیح الله صفا، جلد اول، چاپ سوم، چاپخانه رامین، تهران، صفحه 359

³ نام اصلی نظامی گنجوی نظام‌الدین ابو محمد الیاس ابن زکی ابن مؤید بود. او 1141 میلادی در گنجه زاده شد و 1205 یا 1209 در همان شهر درگذشت. او را چون شاعر، ریاضیدان، ستاره‌شناس، پزشک، فیلسوف، حقوقدان، تاریخ‌نویس و موسیقیدان نیز بود، حکیم نامیدند. مادر او کردتبار و پدرش از اهالی قم بود. مهم‌ترین آثار او عبارتند از مخزن‌الاسرار، لیلی و مجنون، خسرو و شیرین، اسکندرنامه و هفت پیکر.

⁴spekulativ

⁵ در «فرهنگ دهخدا» درباره دل چنین آمده است: «مرکز عواطف و احساسات که قدما آنرا در برابر مغز که مرکز عقل است، می‌آوردند. و این معنی را به مجاز بر همه جلوه‌های عواطف بشری چون مهر و کین و عشق و هم تمایلات گوناگون اطلاق می‌کردند و به دل شخصیتی خاص می‌بخشیدند و آنرا مخاطب می‌ساختند». و همچنین «در قاموس کتاب مقدس دل چنین تعریف شده است: محل و مرکز جمیع امید و ارادۀ دوست و دشمن و نیز مرکز بصیرت عقلی است و دارای تمام طبایع روحانیه بنی نوع بشر می‌باشد.» در آنجا زرتشت می‌گوید: «چون اهورمزدا را با دیدن دل دیده‌ام، کوشش خواهم کرد...».

⁶ «گات‌ها یا سرودهای آسمانی زرتشت»، برگردان به فارسی از موبد فیروز آذرگشسب، سال انتشار 1360، صفحه 42. همچنین رجوع شود به بند هشتم از هات 45 گات‌ها. همان‌جا، صفحه 77

⁷ «دین» و «دا» یا «ودانتا» کهن‌ترین دین آریائی است که آریائیانی که به هندوستان کوچیدند، این دین را با خود به همراه آوردند. دین ودا، دینی چندخدائی است که برخی از آنها همچون آگنی Agni دارای سرشتی طبیعی و برخی دیگر همچون وارونا Varuna دارای سرشتی اخلاقی هستند. برای آن که کسی بتواند به آرزوی خود رسد، باید به معابد رود و در آنجا برای خدایان این دین مراسم قربانی را انجام دهد.

⁸ شرقشناسان آلمانی بر این باورند که زرتشت، نخستین پیامبر آریائی که شالوده دین یکتاپرستی را ریخت، در سال 630 پیشامیلاد در باکتريا (بلخ) زاده شده و در سال 553 پیشامیلاد در خراسان درگذشته است. اما برخی دیگر از ایران‌شناسان بر این باورند که زرتشت 1000 سال پیش از مسیح زاده شده است. از زندگانی زرتشت آگاهی چندانی نداریم، مگر آن که اشرافزاده‌ای از خانواده سپیتاما Sepitama و مردی روحانی Prister بود. او در بیست سالگی به راه‌گردی پرداخت و در سی سالگی از سوی اهورامزدا به پیامبری برگزیده شد و تبلیغ آئین «دین بهی» را آغاز کرد. زرتشت در موعظه‌های خود از اصول اخلاقی والائی سخن می‌گوید و دین چندخدائی را که اقوام کوچنده آریائی با خود به ایران آورده بودند، رد می‌کند و با قربانی کردن حیوانات به پای خدایان آن دین‌ها مخالفت می‌ورزد.

«گات‌ها» سرودهای آسمانی هستند که می‌گویند زرتشت آنها را سروده است. از آنجا که زرتشت از سوی پیروان دین‌های چندخدائی مورد آزار و ستم قرار گرفت، به خراسان رفت و در آنجا با شاهزاده ویشتاسپ (یا گشتاسپ) آشنا شد و توانست او را پیرو آئین خود سازد و به این ترتیب از گزند مخالفین خود مصون ماند. او همچنین در خراسان به تدریج کتاب مقدس «اوستا» را تدوین کرد که تنها بخش‌هایی از آن به دست ما رسیده است.

⁹ «گات‌ها یا سرودهای آسمانی زرتشت»، برگردان به فارسی از موبد فیروز آذرگشسب، سال انتشار 1360، صفحه 94

¹⁰ «برهان قاطع»، اثر ابن خلف تبریزی، به کوشش محمد عباسی، انتشارات فریدون علمی، سال انتشار ؟، صفحه 457

¹¹ «گات‌ها یا سرودهای آسمانی زرتشت»، برگردان به فارسی از موبد فیروز آذرگشسب، سال انتشار 1360، صفحه 94

¹² همان‌جا، صفحه 52

¹³ بنا بر تورات، ابراهیم نخستین پیامبر یهودان است. ابراهیم یعنی «پدر توده» که این خود بیانگر نقش او در میان ایلی بود که در آن

مزیزست. ابراهیم چهره‌ای است اساطیری و نه تاریخی. بنا بر تورات، ابراهیم در هفتاد و پنج سالگی بنا به فرمان خدا با ایل خود و برادرش لوط به کنعان کوچ کرد. اما چون قحطی شد، از کنعان به مصر رفت و همسر خود را خواهر خود معرفی کرد و فرعون سارا را به قصر خود برد. اما چون فرعون از این موضوع با خبر شد، سارا را نزد ابراهیم فرستاد و از او خواست که مصر را ترک کند. پس از بازگشت به کنعان میان دو برادر که گله‌دار بودند، بر سر مراتع مرافعه شد و لوط با طایفه خود به فلسطین رفت. چون سارا همسر ابراهیم آستن نمی‌شد، از او خواست با کنیزی به نام هاجر هم‌خواه شود تا فرزندی داشته باشد. هاجر پسری از ابراهیم زائید که به فرمان خدا اسماعیل نامیده شد. هنگامی که ابراهیم 99 ساله شد، خدا با او قراردادی بست که براساس آن مردانی که پیرو دین ابراهیم بودند، باید ختنه می‌شدند. در همان سال به فرمان خدا سارا که پیرزنی بود، آستن شد و هنگامی که ابراهیم صد ساله بود، پسری زائید که خدا او را اسحاق نامید. بر سر جانشینی ابراهیم میان هاجر و سارا دعوا درگرفت و هاجر و اسماعیل از طایفه طرد شدند و خدا آن‌ها را در بیابان از تشنگی نجات داد. پس از او اسحاق جانشین ابراهیم شد. ابراهیم 175 سال عمر کرد. مسلمانان بر این باورند که یهودان کنونی از تخم اسحاق و اعراب از تبار اسماعیل هستند.

¹⁴ داود پادشاهی است که نزدیک به هزار پیشامیلاد پس از ساول به قدرت رسید. او چون در نواختن چنگ مهارت داشت، به کاخ شاهی آورده شد. در آن زمان سرزمین یهود توسط ارتش فیلیسترها به فرماندهی گولیات مورد هجوم قرار گرفته بود. برادر داود در جبهه جنگ بود. داود برای برادرش نان و آب به جبهه آورد و چون تاب تحمل توهین‌های فیلیسترها را نیاورد، با فلاخن خود سنگی به سوی گولیات پرتاب کرد که به سر او خورد و او را کشت. به این ترتیب ارتش فیلیستر شکست خورد و متواری شد. تا آن زمان یهودان دارای دو دولت شمال و جنوب بودند که گاهی نیز با هم می‌جنگیدند. داود پس از مرگ ساول به شاهی رسید. داود توانست این دولت‌ها را با هم متحد سازد و شاه کشور بزرگی شود. او اورشلیم را که در مرز این دو دولت قرار داشت، فتح کرد و فرمان ساختن معبد بزرگی را در آن شهر داد. پس از آن به سرزمین‌های هم‌جوار حمله‌ور شد و امپراتوری او در شمال تا بعلبک و دمشق و در شرق تا مٔآب و در جنوب تا دریای احمر گسترش داشت. داود نیز چهره‌ای اساطیری است و در اسناد و مدارک تاریخی نمی‌توان رد پای او را یافت. صهیونیست‌های کنونی در پی سلطه مجدد بر سرزمینی هستند که داود بر آن حکومت کرد. او امپراتوری پدر خود را به 10 ناحیه تقسیم

و سیستم اداری و ارتش را مدرنیزه کرد.

¹⁵ بر اساس تورات سلیمان پسر داود بود. او پادشاهی دادگر بود و در احکامی که در امور قضائی صادر کرد، نهایت عدالت نهفته بود. سلیمان نیز شخصیتی اساطیری است و در تاریخ نمی‌توان سند و مدرکی دال بر وجود او یافت. او با ملکه کشور صبا نیز دارای روابط سیاسی و حتی عشقی بود.

¹⁶ محمد در 570 هجری در مکه زاده شد و در 8 ژوئن 632 هجری در مدینه درگذشت. او از خانواده هاشمی از طایفه قریش بود. مسلمانان او را خاتم پیامبران جهان می‌دانند. در قرآن چهار بار (سوره‌های 3، 33، 37 و 38) از محمد نام برده و در هر چهار مورد فرستاده خدا نامیده شده است. نام پدر او عبدالله بود که نشان می‌دهد واژه الله نامی آشنا بود و بت‌پرستان خدایان خود را الله می‌نامیدند. او در شش سالگی پدر و مادر خود را از دست داد و نزد پدر بزرگش عبدالطلب زندگی کرد. او در جوانی چوپان بود، سپس با کاروان‌های بازرگانی سفر کرد و تا دمشق رفت. پس از مرگ او ابوطالب که جوان‌ترین عموی محمد بود، او را به‌خانه خود آورد. او در ابتداء هم‌چون پدر خود بت‌پرست بود. سپس برای خدیجه که بیوه‌ای ثروتمند بود، به‌کار پرداخت و در 595 میلادی خدیجه که 15 سال مسن‌تر از محمد بود، از او خواست با او ازدواج کند. محمد 610 میلادی چهل ساله بود که برای نخستین بار جبرئیل به او ظاهر شد و به او وحی کرد. پیش از آن که پیامبر از مکه به یثرب هجرت کند، در خواب به اورشلیم رفت و از جایی که اکنون مسجد عمر آن‌جا ساخته شده است، به آسمان عروج کرد. از آن‌جا که رهبران مکه در پی نابودی او بودند، 622 میلادی از مکه به یثرب گریخت و در آن‌جا پیروان خود را گرد آورد و قدرت سیاسی شهر را به‌دست گرفت و 10 سال رهبر دینی و سیاسی امت اسلام گشت. در این 10 سال مسلمانان مجبور شدند با مخالفان خود بجنگند و در برخی از جنگ‌ها محمد خود شمشیر به‌دست جنگید و حتی زخمی شد. او طی 10 سال رهبری دینی- سیاسی خود توانست مبانی جامعه اسلامی را تدوین کند.

¹⁷ خلفای امویہ از 661 تا 750 میلادی بر سرزمین‌های اسلامی حکومت کردند. خلافت آن‌ها با معاویہ آغاز شد که در دوران عثمان حاکم سوریه در دمشق بود و پس از قتل عثمان، حاضر به بیعت با علی چهارمین خلیفه مسلمان نشد و توانست منطقه تحت سلطه خود را حفظ کند. پس از کشته شدن علی، پسر او حسن خلیفه شد، اما از خلافت به سود معاویہ استعفاء داد. معاویہ توانست خلافت را به سود فرزند خود یزد ارثی سازد. این رسم بعداً در دوران عباسیان نیز دوام داشت. آن‌ها پس از آن که توسط عباسیان از قدرت رانده شدند، به اسپانیا

رفتند و در آنجا از 756 میلادی امیرنشین کردوان را تأسیس کردند. از آن پس عباسیان توانستند در مصر به حکومت خود ادامه دهند تا آن که در سال 1516 ترکان عثمانی مصر را فتح و خلیفه متوکل سوم را دستگیر کردند و با خود به استانبول بردند.

¹⁸ سلسله خلافت عباسیان در سال 750 میلادی با یاری ایرانیان به رهبری ابن مسلم پایه‌گذاری شد و در سال 1258 میلادی آخرین خلیفه عباسی به فرمان هلاکوخان مغول کشته شد. این خانواده توانست بیش از 500 سال و به روایت دیگر بیش از 800 سال بر بخش بزرگی از جهان اسلام حکومت کند.

¹⁹ پروفیسور آرتور کریستنسن، ترجمه رشیر یاسمی، «ایران در زمان ساسانیان»، انتشارات صدای معاصر، 1378، صفحات 82-78 روی‌گر کسی است که با فلزِ روی طرف می‌سازد و از آنجا که یعقوب لیث روی‌گزراده بود، عرب‌ها او را یعقوب صفار نامیدند.

²⁰ صفار معادل عربی روی‌گر است. روی‌گر کسی است که با فلزِ روی طرف می‌سازد و از آنجا که یعقوب لیث روی‌گزراده بود، عرب‌ها او را یعقوب صفار نامیدند.

²¹ از تاریخ زایش یعقوب لیث سندی وجود ندارد. او نخست رویگری کرد و سپس به عیاران و راهزنان پیوست و سرانجام به سرهنگی سپاه یکی از حاکمان سیستان رسید و چندی بعد توانست آن حاکم را در جنگ شکست دهد و در سال 247 هجری حکومت سیستان را از آن خود سازد. او توانست تا 256 هجری هرات، کابل، فارس و کرمان را نیز اشغال کند. در سال 259 برای معتمد خلیفه عباسی هدایا فرستاد، اما خلیفه حاضر نشد او را نماینده خود در مناطقی که در اشغال ارتش یعقوب لیث بودند، بنامد. یعقوب لیث توانست در سال 259 هجری نیشابور را نیز فتح کند و سلسله طاهریان را منقرض سازد. دیری نپائید که گرگان و طبرستان نیز به اشغال او درآمدند. با اشغال اهواز توسط یعقوب لیث خلیفه عباسی دچار دلهره شد و در سال 262 هجری میان ارتش خلیفه و سپاهیان یعقوب جنگی در نزدیکی بغداد درگرفت و یعقوب شکست خورد و به خوزستان بازگشت. او در 265 هجری (879 میلادی) در جندی‌شاپور درگذشت.

²² خواجه نظام‌الملک طوسی در 10 آوریل 1018 در یکی از دهکده‌های نزدیک طوس زاده شد و در 14 اکتبر 1092 به دست تروریست‌های اسماعیلیه کشته شد. او وزیر پادشاهان سلجوقی آل‌ب ارسلان و ملک‌شاه بود و نویسنده کتاب «سیاست‌نامه» است که در آن هنر و اهداف حکومت کردن را نگاشته است.

²³ خواجه نظام‌الملک طوسی، «سیاست‌نامه، سیرالملوک»، به کوشش دکتر جعفر شعار، انتشارات سخن پاریس، سال انتشار 1364، صفحه 5 هلاکوخان در 1217 میلادی زاده شد و در 8 فوریه 1265 میلادی درگذشت. او یکی از نوادگان چنگیز خان، فرمانده سپاه و شاه‌زاده بود.

²⁴ هلاکوخان به فرمان برادرش در سال 1256 ایران را به‌طور کامل اشغال کرد و با فتح قلعه الموت اسماعیلیان را تار و مار ساخت. دو سال بعد در 10 فوریه 1258 میلادی بغداد را اشغال کرد و معتصم خلیفه عباسی به فرمان او کشته شد. پس از فتح بغداد 250 هزار تن کشته شدند و کتاب‌های کتابخانه بزرگ این شهر که آن را «خانه دانش» می‌نامیدند، به دجله انداخته شدند. بنا بر اسناد تاریخی بدون یاری شیعیان به ارتش هلاکوخان شاید او نمی‌توانست بغداد را اشغال کند.

²⁵ امپراتوری عثمانی در سال 1299 میلادی توسط سلجوقیان رومی تشکیل شد و حتی توانست در برابر هجوم مغول و تیمور لنگ نیز دوام آورد و موجودیت خود را حفظ کند. امپراتوری عثمانی پس از اشغال شهر قسطنطنیه و نابودی بیزانس در سال 1453 توانست با شتاب رشد کند و سرزمین بالکان، یونان، بلغارستان در اروپا و تمامی سرزمین‌های جنوبی دریای مدیترانه تا مراکش و همچنین سرزمین عراق و عربستان سعودی را اشغال کند، یعنی تمامی جهان عرب زیر سلطه ترکان عثمانی قرار داشت. وسعت این امپراتوری در سده شانزده میلادی بیش از 5,2 میلیون کیلومتر مربع بود. این امپراتوری در سال 1922 متلاشی شد و در بخش کوچکی از آن آتاتورک توانست دولت ترکیه را به وجود آورد.

²⁶ سلسله صفویه توسط شاه اسماعیل بنیان گذاشته شد و از 1501 تا 1722 میلادی بر ایران سلطه داشت. به فرمان شاه اسماعیل دین شیعه برای نخستین بار در تاریخ ایران به‌دین رسمی کشور بدل گشت.

27

²⁸ فتح‌علی‌شاه در سال 1762 میلادی زاده شد و در سال 1834 میلادی درگذشت. او برادر زاده آغا محمدخان قاجار بود و پس از کشته شدن عموی خود در سال 1797 به سلطنت رسید. در دوران او جنگ‌های ایران و روس در سال 1804 آغاز شد و تا 1813 به درازا کشید. ایران در این جنگ‌ها شکست سختی خورد و در نتیجه قراردادهای گلستان و ترکمن‌چای باید بخشی از سرزمین خود را به روسیه واگذار می‌کرد و همچنین تاوان سنگینی به روسیه می‌پرداخت. در سال 1807 قراردادی بین ایران و فرانسه به رهبری ناپلئون بسته شد که طی آن فرانسه متعهد شد ارتش ایران را مدرن کند. اما پس از شکست ارتش فرانسه از ناپلیون در همان سال فرانسه از اجراء قرارداد خود شانه خالی کرد، زیرا

روسیه به تمامی خواست‌های ناپلئون پاسخ مثبت داده بود. بر اساس قرارداد ترکمن‌چای رود ارس مرز دو کشور شناخته شد، مرزی که هنوز نیز، حتی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی همچنان دارای اعتبار است.

²⁹ ناپلئون، لوئی بُناپارت Napoleone Bonaparte در 15 اوت 1769 در جزیره کورس [زاده شد و در 5 مه 1821 در تبعید درگذشت. او یکی از نوابع نظامی جهان بود و در بطن انقلاب فرانسه به خدمت نظام درآمد و با سرعتی چشم‌گیر در دفاع از حکومت انقلابی در جنگ با همسایگان فرانسه به پیروزی‌های فراوانی دست یافت و سپس علیه حکومت انقلابی کودتا کرد و به‌عنوان کنسول رهبری حکومت را در دست گرفت و تقریباً تمامی اروپا را فتح کرد. اما از آنجا که اداره این مناطق از عهده ارتش فرانسه برنمی‌آمد، در نتیجه بسیاری از این سرزمین‌ها را از دست داد. سرانجام در واترلو در بلژیک از سپاه متحد اروپا به رهبری انگلستان شکست خورد و مجبور شد به تبعید تن در دهد. ناپلئون با آن که در فرانسه حکومت مردمی را از میان برداشت، لیکن از پشتیبانی بی‌کران مردم فرانسه برخوردار بود.

³⁰ «سفر در ایران»، گاسپار دروویل، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، انتشارات شباویز، سال انتشار 1364، صفحه 1813 (2005)،

S. 127–128 (sub. ard al-‘arab: Land der Araber³¹
."Kitab al-ikrah", Kapitel 2. al-mausu'a al-fiqhiyya.Bd.Kuwait"

³² هارون‌الرشید در سال 148 هجری زاده شد و در سال 193 هجری در طوس درگذشت. او پس از هادی خلیفه شد و در سال 178 یحیی برمکی را وزیر خود ساخت. او با این که در مسائل دینی آدمی بسیار متعصب بود، اما خوش‌گذران بود و شراب می‌خورد. در دوران خلافت او امپراتوری اسلامی به بزرگ‌ترین وسعت خود دست یافت.

³³ جعفر برمکی فرزند یحیی بن خالد برمک است که در دربار عباسی عهده‌دار حکومت و وزارت بود. جعفر برمکی در سال 150 هجری زاده شد و در سال 187 هجری به‌دستور هارون کشته شد. از آنجا که هارون به‌همراه خواهرش عباسه با جعفر برمکی می‌گساری می‌کرد، به فرمان هارون عباسه و جعفر ازدواج کردند، اما حق زفاف نداشتند. بنا به تاریخ طبری اما آن‌ها عاشق یکدیگر بودند و بدون اطلاع هارون با هم هم‌خوابه می‌شدند. دلیل کشتن جعفر روشن نیست. پس از قتل او یحیی و سه پسر دیگر او دستگیر شدند و اموال آنان توسط خلیفه مصادره شد.

³⁴ ناصرالدین‌شاه در سال 1247 شمسی زاده شد و در سال 1313 به دست میرزا رضا کرمانی به ضرب گلوله کشته شد. او در هفده سالگی شاه شد و حدود 50 سال سلطنت کرد.

³⁵ میرزا تقی‌خان امیرنظام ملقب به امیرکبیر است. تاریخ زایش او شناخته نیست، در سال 1268 هجری به فرمان ناصرالدین‌شاه در حمام فین کاشان به قتل رسید. پدر امیرکبیر آشپز قائم‌مقام بود که یکی از سیاستمداران برجسته دوران قاجار بود. قائم مقام او را همچون فرزندان^ش تربیت کرد و در جوانی او را وارد دیوانسالاری ناصرالدین‌شاه کرد که در آن زمان ولیعهد بود. امیر کبیر به همراه ناصرالدین‌شاه و یک هیئت سیاسی به روسیه تزاری سفر کرد و پس از چندی سرپرست ولیعهد شد. پس از آن که ناصرالدین‌شاه به تخت سلطنت نشست، او را صدراعظم کرد و در این دوران امیرکبیر کوشید نهادهای دولت را اصلاح کند و به وضعیت بحرانی کشور سر و سامان دهد. اما کسانی که در نتیجه این اصلاحات منافعشان در خطر بود، آن قدر شاه را تحریک کردند تا او را از صدارت عزل کرد و سرانجام فرمان قتل او را صادر کرد. امیرکبیر یکی از روشن‌بین‌ترین سیاستمداران دوره قاجار بود.